

## بررسی تطبیقی دو ترجمه از هزارویک شب

محمد رضا حاجی آقابابایی\*<sup>1</sup>، نرگس صالحی<sup>2</sup>

1. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی

2. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: 1398/3/27

پذیرش: 1398/8/15

## چکیده

در زبان فارسی، دو ترجمه مهم از هزارویک شب صورت گرفته که نخستین برگردان از آن عبداللطیف تسوجی و ترجمه دیگر متعلق به ابراهیم اقلیدی است. این دو ترجمه تفاوت‌هایی در آغاز و خاتمه کتاب، شیوه‌های داستان‌پردازی، مسائل اندیشگانی و اعتقادی و ترتیب و عنوان داستان‌ها دارند. مهم‌ترین دلیل این اختلاف نسخه‌های اساسی است که دو مترجم برای کار خویش برگزیده‌اند. نسخه اساس تسوجی در ترجمه ظاهراً نسخه بولاق 1 و نسخه اساس اقلیدی بولاق 2 و کلکته و بروسلاو بوده است؛ البته اقلیدی در تصحیح خود از ترجمه فرانسوی و انگلیسی هزارویک شب نیز استفاده کرده است. نکته دیگری که موجب تمایز این دو ترجمه شده، برخاسته از نوع نگاه مترجمان به متن حکایت‌هاست. تسوجی پی‌رنگ اصلی حکایت را آورده و به فضاسازی توجه چندانی نداشته است؛ درحالی که اقلیدی عنصر توصیف را به‌طور جدی مورد توجه قرار داده و همین امر موجب طولانی‌تر شدن متن حکایت‌ها و ایجاد تفاوت میان دو ترجمه شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، اقلیدی، ترجمه پژوهی، تسوجی، هزارویک شب.



## 1. مقدمه

هزارویک شب از مهم‌ترین کتاب‌های کهن در زمینه قصه و افسانه است که ظاهراً بخش‌هایی از آن پیش از اسلام و بخش‌هایی نیز در دوره اسلامی شکل گرفته است (محبوب، 1386: 372-369). قصه‌های هزارویک شب به سبب جذابیت و شیوه روایت، از دیرباز مورد توجه بوده و ترجمه‌های گوناگونی از آن صورت گرفته است (همان، 387-389). با بررسی ترجمه‌های هزارویک شب متوجه اختلافاتی میان آن‌ها می‌شویم. عواملی همچون دوره زمانی مترجم، فرهنگ وابسته به آن و نسخه اساس ترجمه در ایجاد چنین اختلافاتی مؤثر بوده است. آنتوان گالان<sup>1</sup> فرانسوی در سال 1704م نخستین برگردان آزاد از هزارویک شب را به زبان فرانسوی منتشر کرد (بدوی، 1375: 311). نخستین ترجمه از هزارویک شب به زبان فارسی از آن عبداللطیف تسوجی است که در سال 1223 آغاز شد و تا سال 1226 ادامه یافت (آرین‌پور، 1357: 183). این برگردان تا سال 1386 تنها ترجمه به زبان فارسی بود. در این سال، ابراهیم اقلیدی ترجمه‌ای جدید از هزارویک شب را منتشر کرد که از نظر ساختاری و محتوایی تفاوت‌های چندی با ترجمه تسوجی دارد.

اگرچه تسوجی در ترجمه خود به نسخه اساس اشاره‌ای نکرده، پژوهشگران نسخه اساس وی را نسخه بولاق مصر دانسته‌اند که در سال 1880م چاپ شده است. این نسخه هرچند از نظر زبانی در مقایسه با دیگر نسخه‌ها فصاحت و بلاغت بیشتری دارد، روایت‌ها را کوتاه‌تر کرده است.

اقلیدی در ترجمه خود سه نسخه را اساس کار قرار داده و به جای آنکه مانند تسوجی صرفاً ترجمه کند، به تحقیق و ترجمه انتقادی و مقایسه نسخ نیز پرداخته و از نسخه‌های غیرعربی جان پین و ریچارد فرانسیس برتون<sup>2</sup> به انگلیسی، ترجمه ماردروس<sup>3</sup> به فرانسوی، ترجمه مئرز<sup>4</sup> به انگلیسی و نسخه فرانسوی گالان نیز استفاده کرده است (اقلیدی، 1393: 1/ مقدمه، بیست‌ودو).

پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از:

- اختلاف ساختاری این دو ترجمه در چیست؟

- آیا اختلاف در سبک دو ترجمه موجب بروز تفاوت در دیدگاه‌های اعتقادی مطرح شده در هزارویک شب شده است؟  
در پژوهش حاضر، با روش کاربردی - توصیفی به بررسی ترجمه عبداللطیف تسوجی و ابراهیم اقلیدی از هزارویک شب پرداخته و شباهت‌ها، کاسته‌ها و افزوده‌ها و تفاوت‌های ساختاری این دو ترجمه را بررسی کرده‌ایم.

### 1.1. پیشینه پژوهش

درباره بررسی انتقادی و مقایسه‌ای ترجمه‌های مختلف هزارویک شب تاکنون پژوهش‌های منسجمی صورت نگرفته است. پس از جست‌وجو، چند پژوهش در این حوزه را یافتیم که در ادامه به اختصار هریک را معرفی می‌کنیم. آذرنوش در «درباره ترجمه تازه هزارویک شب» (1387) به بررسی متن ترجمه اقلیدی از هزارویک شب پرداخته و در بخش ترجمه اشعار به فارسی و ترجمه از عربی با ارائه نمونه‌هایی، ترجمه اقلیدی را نقد و تحلیل کرده است. قدرتی در «هزارویک شب و ترجمه‌های فارسی آن» (1393) گزارشی از تاریخچه ترجمه تسوجی و اقلیدی را آورده و در نهایت برخی تفاوت‌های ترجمه این دو نسخه را در داستان «علاءالدین» نشان داده است. مسبوق و دلشاد در «نقد و تحلیل تعدیلات ساختاری در ترجمه تسوجی و اقلیدی از هزارویک شب» (1394) به نقد ترجمه تسوجی و اقلیدی از هزارویک شب براساس نظریه رنه لادمیرال پرداخته‌اند. نویسندگان این مقاله بر شیوایی و رسایی یکی از دو ترجمه تأکید کرده و از مقایسه آن‌ها و بیان تفاوت‌های ساختاری‌شان چشم پوشیده‌اند.

### 2. بحث و بررسی

اختلاف میان نسخه‌های اساس ترجمه‌های تسوجی و اقلیدی تفاوت‌های گوناگونی را در این دو ترجمه پدید آورده است که در چند بخش زیر می‌توان آن‌ها را بررسیید:  
- تفاوت در آغاز و خاتمه کتاب؛  
- تفاوت در شیوه داستان‌پردازی؛



- تفاوت اندیشگانی و اعتقادی؛

- تفاوت در ترتیب و عنوان داستان‌ها.

## 1-2. تفاوت در آغاز و خاتمه کتاب

آغاز کتاب در هر دو ترجمه متفاوت است. در ترجمه تسوجی، خاندانی که پادشاه به آن تعلق دارد و نام پادشاه با ترجمه اقلیدی متفاوت است:

حکایت می‌کنند یکی از ملوک آلسامان سلطان جزایر هند و چین بود و دو پسر دلیر و دانشمند داشت. یکی را شهرباز و دیگری را شاه‌زمان گفتند (تسوجی، 1395: 19).

چنین حکایت کنند [...] شاهی از شاهنشاهان ساسانی صاحب سپاه و لشکر و کرّ و فرّ و غلام و نوکر و مهتر در جزایر هندوستان و چین حکومت می‌کرد که دو پسر داشت [...] نام او شهریار بود و برادر کوچک شاه‌زمان نام داشت (اقلیدی، 1393: 1/1).

در ترجمه تسوجی، پادشاه قصه از پادشاهان آلسامان و در ترجمه اقلیدی، متعلق به دودمان ساسانیان است. با توجه به ریشه‌های هزارویک شب که به پیش از اسلام بازمی‌گردد، عبارت شاهنشاهان ساسانی درست‌تر از آلسامان می‌نماید. البته شاید تسوجی یا کاتبان نسخه‌ای که تسوجی از روی آن ترجمه کرده، آلسامان را آلسامان خوانده‌اند و این اختلاف به این سبب پدید آمده است. همین تفاوت در دو اسم شهرباز و شهریار نیز مشاهده می‌شود. ظاهراً کاتب نسخه اساس تسوجی دقت چندانی نکرده و این اختلاف بدین سبب پدید آمده است.

در بخش آغازین کتاب، تسوجی از بیان جزئیات و توصیفات چشم پوشیده و فقط به گفتن «دو پسر دلیر و دانشمند» اکتفا کرده؛ اما اقلیدی توصیفی دقیق‌تر و طولانی‌تر از پسران ارائه داده است:

یکی بزرگ‌تر و دیگری کوچک‌تر و هر دو سردارانی دلاور. پسر بزرگ اما سلحشورتر بود و بر کشور خویش فرمانروایی و بر رعیت به عدل و داد پادشاهی می‌کرد و اهالی مملکت دوستش داشتند. نام او شهریار بود و برادر کوچک شاه‌زمان نام داشت و پادشاه سمرقند و ایران بود (همان‌جا).

شهرباز که برادر مهتر بود به داد و دلیری جهان بگرفت و شاه‌زمان پادشاهی سمرقند داشت و هر دو بیست سال در قصر سلطنت خود به شادی گذاشتند (تسوجی، 1395: 19).

تفاوت دیگر در آغاز داستان، در بخش گفت‌وگوی دو برادر است. در ترجمه تسوجی، این گفت‌وگو به صورت شعر بیان شده؛ اما در ترجمه اقلیدی، به شکل گفت‌وگو میان دو برادر آمده است. برگردان تسوجی از این منظر ادبی‌تر و دارای قدمت زبانی است؛ درحالی که برگردان اقلیدی مطابق زبان معیار امروزی است و از منظر ادبی بودن، بسی فروتر از کار تسوجی قرار می‌گیرد؛ هرچند ممکن است از نظر خواننده امروزی بهتر به نظر آید.

روزی از روزها به او گفت: برادر چه چیز تو را زرد و رنگ‌پریده و ناتوان کرده است؟ شاه‌زمان جوابش داد: برادر جان، زخمی اندرون مرا گرفتار کرده است. و آنچه را از زنان خود دیده بود، گفت. شهریار گفت: بیا تا به شکار و گشت‌وگذار برویم، شاید غم از دلت برود. شاه‌زمان دعوتش نپذیرفت و شهریار تنها به شکار رفت (اقلیدی، 1393: 1/ 3-2).

پس از چند روز گفت: ای برادر چون است که تنت نزار و گونه‌ات زرد می‌شود؟ شاه‌زمان گفت:

گر من از غم حکایت آغاز کنم      با خود دل خلقی به غم انباز کنم  
خون بر دل من فسرده می‌بینی تو      چون غنچه اگر من سر دل باز کنم  
شهرباز گفت: همان به که به نخجیر رویم، شاید دل را نشاط پدید آید.



گر روی زمین تمام شادی گیرد ما را نبود به نیم‌جو بهره از آن  
(تسوجی، 1395: 19).

تفاوت دیگر در آغاز داستان، مکان آن است. در ترجمه تسوجی، وقتی دو برادر تصمیم می‌گیرند از خلق جدا شوند و راه بیابان درپیش گیرند، به دریای عمان می‌رسند؛ ولی در ترجمه اقلیدی، به ساحل دریای شور می‌رسند:

چند شبانه‌روز همی رفتند تا در ساحل دریای عمان زیر درختی در پیش چشمه آبی برآسودند (همان، 20).

روز و شب راه پیمودند تا در ساحل دریای شور به درختی در میانه یک چمنزار رسیدند (اقلیدی، 1393: 4/1).

در برگردان اقلیدی، چون محوریت داستان با شهریار است، پس از آنکه دو برادر سرگذشت دختر و عفریت را می‌شنوند، تصمیم می‌گیرند به شهر خود بازگردند و دیگر از شاه‌زمان سخنی به میان نمی‌آید؛ اما در برگردان تسوجی، به صورت کوتاه و در یک جمله گزارشی از وضعیت شاه‌زمان به خواننده داده می‌شود: «شاه‌زمان تجرد همی‌گزیده از علایق و خلایق دور همی‌زیست» (تسوجی، 1395: 21).

در میانه بخش آغازین داستان، هنگامی که وزیر در حال نصیحت کردن دخترش است، برای آنکه بتواند شهرزاد را از رفتن به بارگاه شهریار منصرف کند، حکایتی می‌گوید که آغاز آن در دو ترجمه تاحدودی متفاوت است. در ترجمه تسوجی، گاو و خر باهم گفت‌وگو می‌کنند و در اثنای این گفت‌وگو گاو به راحتی و آسایش خر غبطه می‌خورد؛ اما در ترجمه اقلیدی، این مطالب را راوی بیان می‌کند:

گاو را دید که نزدیک آخور خر ایستاده و به خوابگاه خشکش رشک می‌برد و می‌گوید: گوارا باد بر تو این نعمت و راحت که من شب و روز در رنج و تعب و گاهی به شیار و گاهی به آسیاب گرداندن می‌گذرانم و تو را کاری نیست جز اینکه خواهی تو را ساعتی سوار شود و باز سوی آخور بازگرداند (همان‌جا).

روزی گاو به جایگاه خر آمد و دید چه جای تمیز و جاروب‌شده و آب‌زده‌ای دارد و در آخور او جو و کاه غربال‌کرده بسیار است و او در آنجا آسوده لمیده است. صاحبشان گاه به سراغ خر می‌آید، بر او سوار می‌شود و سپس او را به حال خود رها می‌کند (اقلیدی، 1393: 1/ 8).

تفاوت دیگر در بخش آغازین این است که در ترجمه اقلیدی، وزیر هنگام بیان حکایت برای شهرزاد، وارد متن می‌شود و دخترش را به صورت مستقیم خطاب قرار می‌دهد؛ ولی در ترجمه تسوجی، این موضوع دیده نمی‌شود:

وزیر گفت: بازرگان با شنیدن سخن خروس و سگ، عقل و خردش را بازیافت و تصمیم گرفت زن را ادب کند. آن‌گاه وزیر به دختر خود شهرزاد چنین گفت: به گمانم باید با تو آن‌گونه رفتار کرد که بازرگان با همسر خویش کرد. شهرزاد گفت: مگر بازرگان با همسر خود چه کرد؟ (همان، 10).

وزیر گفت: خود را به چنین مهلکه انداختن دور از صواب و خلاف رای اولوالالباب است و مرا بیم از آن است که بر تو رسد آنچه به زن دهقان رسید. دختر گفت: چون است حکایت زن دهقان؟ (تسوجی، 1395: 21).

تفاوت چشمگیر دیگر در آغاز داستان شهرزاد حکایتی است که وزیر برای تنبّه و آگاهی دخترش بیان می‌کند. در ترجمه تسوجی، وزیر بیم دارد که از سوی ملک همان آسیبی به دخترش برسد که از دهقان به زنش رسید: «اکنون ای شهرزاد می‌ترسم که به تو از ملک آن رود که از دهقان بدین زن رفت» (همان، 22). در ترجمه اقلیدی، وزیر برای آنکه دخترش را از رفتن به بارگاه شهریار برحذر دارد، این حکایت را بیان می‌کند و عقیده دارد که باید با دخترش همان رفتاری را بکند که بازرگان با زنش کرد تا زن از گفته خود پشیمان شد: «آن‌گاه وزیر به دختر خود شهرزاد چنین گفت: به گمانم باید با تو آن‌گونه رفتار کرد که بازرگان با همسر خویش کرد» (اقلیدی، 1393: 1/ 10).



پایان‌بندی این بخش از داستان نیز تفاوت اندکی دارد. در برگردان تسوجی، وزیر پس از آنکه نمی‌تواند دختر را از رفتن منصرف کند، نزد ملک می‌رود و می‌گوید دختری دارد. به دستور ملک، دختر را می‌آریند و نزدش می‌آورند؛ ولی در برگردان اقلیدی، وزیر سخنی از دختر خود به میان نمی‌آورد و دختر را نزد پادشاه می‌برد. همین فاصله زمانی در بردن شهرزاد نزد پادشاه موجب تفاوت اندکی در داستان‌پردازی شده است. اقلیدی دیگر به آراستن دختر و نزد ملک بردن نپرداخته؛ اما تسوجی این مطالب را بیان کرده است:

آن‌گاه وزیر دختر خویش برداشت و نزد شهریار بُرد. شهریار از دیدن او خوشحال شد و گفت: آنچه را که به تو فرموده بودم، آوردی؟ گفت: آری. اما هنگامی که شاه قصد کام گرفتن از شهرزاد کرد، شهرزاد بنای گریستن نهاد (همان، 11).

وزیر چون مبالغه او را بدین پایه دید، برخاسته، به بارگاه ملک رفت و پایه سریر او بوسیده، از داستان دختر خویش آگاهی کرد. [...] چون شب برآمد، دختر وزیر را بیاراستند و به قصر ملکش بردند (تسوجی، 1395: 22).

نکته درخور توجه این است که ارتباط موضوعی و محتوایی حکایت وزیر در ترجمه اقلیدی به مراتب بیشتر است. وزیر برای آنکه دختر را از ازدواج با ملک منصرف کند، عقیده دارد باید تنبیه شود و همانند زن بازرگان ادب گردد؛ اما در ترجمه تسوجی، وزیر بیم دارد که زندگی که از سوی دهقان به زنش رسید، به شهرزاد نیز برسد که البته این آسیب در مقایسه با رفتار ملک با زنان کاملاً بی‌ارتباط است؛ زیرا دهقان پس از آنکه زنش از او عذر می‌خواهد، زن را می‌بخشد و در کنار هم زندگی می‌کنند؛ ولی ملک پس از گذراندن یک شب، زنان را می‌کشد. این حکایت برای آگاهی شهرزاد از خطری که در انتظار اوست، کاملاً بی‌ربط است و ارتباط موضوعی با ماجرای ملک و زنان ندارد.

خاتمه ماجرا نیز تفاوت بنیادین دارد. نخستین تفاوت در گفت‌وگوی میان شهرزاد، دنیا‌زاد و ملک است. تسوجی اصلاً اشاره‌ای به این موضوع نکرده؛ اما اقلیدی گفت‌وگوی میان این سه تن را کامل بیان کرده است:



در این هنگام دنیا زاد به خواهر خود شهرزاد گفت: چه سخنان دل‌نشین و پاکیزه‌ای گفتی. به راستی این کلام دل‌آدمی را به شیوه‌های جادویی افسون می‌کند و از چه کتاب‌های غریب و شگفتی‌های عجیبی سخن می‌راند! شهرزاد جواب داد: این کجا و آنچه شب بعد اگر زنده باشم و پادشاه مرا نکشد خواهم گفت کجا؟ فردا چون بامدادان سر برآورد و به روشنای خویش جهان روشن کرد، پادشاه با خاطر گشاده برخاست و انتظار بازمانده آن داستان را می‌کشید و با خود می‌گفت: به خدا سوگند او را نخواهم کُشت تا بازمانده داستان او را بشنوم [...] شاه در سراسر روز در دیوان فرمانروایی خویش ماند و چون دیوان به سر آمد، به حرم‌سرای خویش رفت [...] دنیا زاد خواهر شهرزاد به او گفت: تمامی سرگذشت معروف بر ما بازگویی. شهرزاد جواب داد: به جان و دل بگویم، اگر شاه اجازه گفتن فرماید. شاه گفت: اجازه دهم که خود سخت بی‌تاب شنیدن بازمانده داستانم (اقلیدی، 1393: 5/3189).

در برگردان تسوجی، حکایت شهرزاد در شب هزارویکم با برگردان اقلیدی متفاوت است. تسوجی حکایت «عجیب و غریب و سرگذشت مرادشاه» و اقلیدی حکایت «داستان معروف پینه‌دوز و معروف‌شاه» را بیان کرده است که تفاوت زیادی باهم دارند. تفاوت دیگر زمانی است که شهریار، شهرزاد را بخشیده است. در ترجمه اقلیدی، شهرزاد به پاس آنکه شهریار او را عفو کرده، سخنانی را بیان می‌کند و شهریار حدیث نفسی با خود دارد؛ ولی در ترجمه تسوجی، شهریار پس از آنکه می‌گوید شهرزاد را بخشیده است، دیگر سخنی از شهرزاد و گفت‌وگوی او با ملک نیست:

شهرزاد دست و پای شاه ببوسید و سخت شاد و خرم شد و گفت: خدا زندگانی تو دراز دارد و بر فرّ و دولت تو بیفزاید. و آن‌گاه بدین‌گونه داد سخن بداد: آنچه از زنان تو بر تو رسید، تو را به حیرت درافکند اما بر شاهنشاهان و خسروان پیش از تو پیشامدهای بس ناگوارتر و غم‌بارتر از آنچه بر تو رفت، رفته است [...] و از گفتن بازایستاد. شهریارشاه چون گفته‌های او بشنید، او را از لطف و درستی آن‌ها



خوش آمد و بر عقل خود نهیب زد و دل از آرایش پاکیزه کرد و از آن گمان‌ها که کرده بود بگشت و به سوی خدای بزرگ بازگشته با خود اندیشید: به درستی آنچه بر خسروان و شاهنشاهان گذشته، بسی ناگوارتر از آن است که بر من رفته است (همان، 3193).

[شهریار] گفت: به خدا سوگند، من پیش از این تو را بخشیده بودم و از هر آسیب امان داده بودم. شهرزاد را فرح روی داد. ملک شهریار آن شب را به روز آورد (تسوجی، 1395: 1389).

تفاوت دیگر در بخش پایانی آن است که در ترجمه اقلیدی، شاه دستور می‌دهد به یمن پاکی و پاک‌دامنی شهرزاد، در شهر سه روز جشن برپا کنند؛ ولی در ترجمه تسوجی، شهریار به مدت سی روز اعلام جشن و شادی می‌کند: آن‌گاه به همه وزیران و سرداران و سران کشور پیشکش داد و فرمود تا سه روز تمام شهر را بیارایند (اقلیدی، 1393: 5/3194).

پس از آن ملک به امرا و وزرا و بزرگان دولت خلعت‌ها بخشود و فرمود تا سی روز شهر را زینت دهند (تسوجی، 1395: 1389).

## 2-2. تفاوت در شیوه‌های داستان‌پردازی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان این دو ترجمه از هزارویک شب، بحث داستان‌پردازی است. با توجه به قدمت کتاب نمی‌توان انتظار داشت که تمامی عناصر داستان را براساس شیوه داستان‌نویسی معاصر در آن مشاهده کرد. به همین منظور عناصر اصلی تشکیل‌دهنده این متن را می‌توان در چند عنصر پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، توصیف، توالی حوادث و نتیجه خلاصه کرد.

پی‌رنگ در هر دو ترجمه هزارویک شب، با وجود فاصله‌ای حدود 180 سال، به شیوه علی و معلولی نیست و پی‌رنگی ضعیف است. اقلیدی سعی کرده است تا هر حکایت آغاز، میانه و انجامی منطقی داشته باشد؛ اما در نهایت این سه بخش انسجام دقیقی ندارد و تنها مجموعه‌ای از حوادث خارق‌العاده یا عادی آن‌ها را به هم وصل کرده است. برای مثال در ترجمه اقلیدی، حکایت «بازرگان و گاو و خر او» با وضعیت آغازین دقیق‌تر و توصیف کامل‌تری از احوال مرد بازرگان آغاز می‌شود؛ ولی در ترجمه تسوجی، وضعیت آغازین بسیار کلی بیان می‌شود و مترجم با اوضاع و احوال مرد دهقان کاری ندارد:

مردی بازرگان اموال و چهارپایان بسیار داشت و او را زن و چند فرزند بود و خدای بزرگ فهم زبان جانوران و پرندگان را به او عطا کرده بود. خانه بازرگان در روستا بود و در خانه خر و گاوی داشت. روزی گاو به جایگاه خر آمد و دید چه جای تر و تمیز و جاروب‌شده و آب‌زده‌ای دارد و در آخور او جو و کاه غربال‌کرده بسیار است و او در آنجا آسوده لمیده است. صاحبشان گاه به سراغ خر می‌آید، بر او سوار می‌شود و سپس او را به حال خود رها می‌کند. تا آنکه یک روز بازرگان شنید گاو به خر می‌گوید (اقلیدی، 1393: 1/8).

دهقانی مالی و رمة فراوان داشت و زبان جانوران دانستی، روزی به طوبله رفت، گاو را دید که نزدیک آخور خر ایستاده به خوابگاه خشکش رشک می‌برد و می‌گوید که گوارا باد بر تو این نعمت و راحت که من شب و روز در رنج و تعب و گاهی به شیار و گاهی به آسیاب گرداندن می‌گذرانم و تو را کاری نیست جز اینکه خواجه تو را ساعتی سوار شود و باز سوی آخور بازگرداند.

تو را شب به عیش و طرب می‌رود ندانی که بر ما چه شب می‌رود  
[...] آن دو در گفت‌وگو بودند و خواجه گوش همی داد (تسوجی، 1395: 21).



بخش پایانی حکایت اندکی تفاوت دارد. در برگردان تسوجی، مرد دهقان زنش را تنبیه می‌کند و با عذرخواهی زن داستان تمام می‌شود؛ اما در برگردان اقلیدی، این موضوع با شرح بیشتری بازگو می‌شود:

در حال خواجه شاخی چند از درخت بگرفت و خاتون را چندان بزد که بی‌خود گشت. خاتون چون به خود آمد، عذرت خواسته و استغفار کرد و پای خواجه را بوسید تا ببخشد (همان، 22).

وزیر گفت: بازرگان با شنیدن سخن خروس و سگ، عقل و خردش را بازیافت و تصمیم گرفت زن را ادب کند. و آن‌گاه وزیر به دختر خود شهرزاد چنین گفت: به گمانم باید با تو آن‌گونه رفتار کرد که بازرگان با همسر خویش کرد. شهرزاد گفت: مگر بازرگان با همسر خود چه کرد؟ وزیر گفت: شاخه‌ای چند از درخت توت برکند، به اتاق او رفت و ترکه‌ها را پنهان کرد. آن‌گاه زن را به اتاق فراخواند و گفت: بیا تا رازم را در تنهایی برایت بگویم و بمیرم. همین که زن وارد اتاق شد، بازرگان در اتاق را بر خود و او بست و چنان او را بزد که زن از هوش برفت. زن از سخن خود بازگشت و دست‌ها و پاهای مرد بوسید و اظهار پشیمانی نمود. پس هر دو در میان هلهله مردم و خانواده بیرون آمدند و تا هنگام مرگ خوش و خرم زیستند (اقلیدی، 1393: 10/1).

در ترجمه تسوجی، داستان‌پردازی و بیان جزئیات اهمیت ندارد و آنچه برای گوینده مهم است، رسیدن به پیام اخلاقی حکایت است و داستان‌پردازی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. شخصیت‌ها و نحوه شخصیت‌پردازی از نقاط مشترک میان این دو ترجمه است و تنها تفاوت در شخصیت‌ها در بحث توصیف است. شخصیت‌ها در هر دو ترجمه در حد تیپ هستند و بیشتر از آن جلو نمی‌روند. شخصیت‌پردازی در هر دو ترجمه به صورت بیان کردن است؛ یعنی راوی تمامی اطلاعاتی را که لازم است خواننده بداند، در اختیار او می‌گذارد.

اقلیدی بیش از هرچیزی به داستان‌پردازی و بیان جزئیات و توصیفات متعدد علاقه دارد و پس از آن به پیام اخلاقی اهمیت داده است؛ از این رو تا حد امکان کوشیده با مقابله چندین نسخه بتواند اصول داستان‌پردازی را رعایت کند و داستان‌ها ابتدا و انتهای منطقی داشته باشد. یکی دیگر از موارد تفاوت میان دو ترجمه، توصیفات است. در برگردان تسوجی، توصیفات خلاصه‌وار ارائه شده است و نهایتاً راوی ابیاتی را برای شاهد مثال می‌آورد؛ اما در برگردان اقلیدی، توصیفات بخش مهمی از متن را تشکیل می‌دهد و دقیق و با ذکر جزئیات بیان شده است. برای بیان بهتر تفاوت‌ها چند نمونه ارائه می‌شود:

چشم حمال به آن که در را گشوده بود، افتاد و دید دختری است خوش‌قدوبالا،  
 [...] در اوج خُسن و جمال، اندامی در نهایت اعتدال، پیشانی‌ای چون هلال و  
 چشمانی به سان غزال، ابروانی چونان هلال ماه شعبان، گونه‌هایی مانند شقایق  
 نعمان، دهان به کوچکی خاتم سلیمان و رخساره‌ای چون ماه تابان، [...] و کمرش  
 در میان جامه چون نیت نویسنده در جوف نامه پنهان (همان، 56-57).

در بکوفته، دختری نکوروی در بگشاد، حمال دید که دربان دختر ماه‌منظری است،  
 چنان‌که شاعر گفته:

پرداخته از شیر دو گلنار سمن‌بوی انگیخته از قیر دو ثعبان سیه‌سار  
 جعدش چو یکی هندوی عاشق که به رویش حلقه زده از کفر شکبیا شده زنار  
 (تسوجی، 1395: 42-43).

در میان آن‌ها دختری دید به سان ماو تمام با ابروان پیوسته و رخسار از پاکیزگی  
 هاله بسته، مژگان بلند و سر زلفان کمند و در ذات و صفات خالی از کاستی و  
 گزند، چنان‌که شاعر می‌سراید:

بر من بتافت رویش با جلوه‌های زیبا پیشش خجل بماند سرو بلندبالا  
 آمد چه خوش درخشید چون سرخ‌گل به بستان در چشم و چهر پنهان ظرفی پر از نمک‌ها  
 آن طره‌های زلفش در روشنای رخسار همچون شبی که پوشد رخسار صبح زیبا



(اقلیدی، 1393: 1/ 371).

در میان ایشان دختری دید ماه‌روی و مشکین‌موی، بدان‌سان که شاعر گفته:

ماند به صنوبر قد آن سرو سمن‌بر  
گر سوسن آزاد بود یار صنوبر  
آن سوسن آزاد پر از حلقه زنجیر  
وان حلقه زنجیر پر از توده عنبر  
در دیده من رشته گوهر بگسسته  
تا دیده‌ام اندر دهن رشته گوهر  
(تسوجی، 1395: 154).

توصیف زنان در ترجمه اقلیدی، بیشتر مبتنی بر جذابیت‌های جنسیتی است. زنان براساس زیبایی ظاهری و اندام مورد توجه هستند؛ اما در ترجمه تسوجی، بیشترین توصیف متوجه چشم و زلف زنان است که شیوه توصیف معشوق در سنت ادب فارسی است.

توصیف صحنه‌های شادی نیز در این دو ترجمه متفاوت است. در برگردان اقلیدی، با توجه به آنکه مترجم اعلام کرده نسخه‌های اساس را با نسخ انگلیسی و فرانسوی تطبیق داده و تکمیل کرده است، صحنه‌های شادی و خوش‌گذرانی به‌صورت کامل و با ذکر جزئیات بیان شده است؛ درحالی که توصیف مجالس بزم یا به‌تعبیر تسوجی لهو و لعب، در ترجمه وی متفاوت است. تسوجی این‌گونه توصیفات را در چند جمله خلاصه کرده و چندان به بیان صحنه‌های لهو و لعب نپرداخته و بسیار در رعایت جنبه‌های اخلاقی کوشیده است:

ست‌الحسن زیرپوشی بر تن نداشت [...] بدرالدین که چشمش بر اندام دلارای او افتاد [...] از جا برخاست و جامه از تن بیرون کرد [...] در این هنگام ست‌الحسن به‌سوی او آمد و او را دربرگرفت [...] در همان شب ست‌الحسن از او باردار شد  
(اقلیدی، 1393: 1/ 160-161).

پس از آن دختر را در آغوش کشید و با او درآمیخت و دخترک از او آبستن شد و در آغوش یکدیگر به شادمانی و کامرانی بخشیدند (تسوجی، 1395: 73).

یکی از دلایل این تفاوت را می‌توان ناشی از نسخه‌های اساس مورد استفاده در این دو ترجمه دانست. شاید توصیف مجالس بزم در نسخه برگزیده تسوجی به‌طور خلاصه بیان شده

است. دلیل دیگر را نیز شاید بتوان برخاسته از نگاه اخلاق‌گرای تسوجی دانست که موجب شده وی در ترجمه دقیق متن اساس دخل و تصرف کند و مواردی را که دور از آموزه‌های اخلاقی پنداشته است، حذف یا خلاصه نماید.

از دیگر موارد تفاوت این دو ترجمه، اختلاف در مکان وقوع داستان‌هاست. در هر دو ترجمه، کمتر شاهد مکانی یکسان هستیم. البته باید توجه داشت که عنصر مکان در داستان‌های *هنزرویک* شب اهمیت چندانی ندارد و این ماجراها و حوادث در هر سرزمینی می‌تواند به وقوع بپیوندد. در داستان نخست که داستان اصلی *هنزرویک* شب است، دو برادر، شهریار و شاه‌زمان، پس از طی مسیری طولانی در نهایت به دریایی می‌رسند که تسوجی از آن با عنوان دریای عمان و اقلیدی از آن به دریای شور یاد کرده است.

در حکایت «مرد حمال و سه گدای یک‌چشم»، در ترجمه اقلیدی، سه قلندر از سرزمین روم آمده‌اند؛ ولی در ترجمه تسوجی نامی از سرزمین آن‌ها به میان نمی‌آید:  
هر سه غریب‌اند و از سرزمین روم آمده‌اند (اقلیدی، 1393: 1/ 62).

سه تن‌اند که چشم چپ هرکدام نابینا و زنخشان تراشیده و هریکی به صورتی هستند (تسوجی، 1395: 44).

در برخی از حکایت‌ها، نام مکان‌ها در دو ترجمه متفاوت است. شاید دلیلش این باشد که اقلیدی چهار یا پنج نسخه را اساس کارش قرار داده و آن‌ها را با نسخ دیگر از جمله نسخه‌های اروپایی مقایسه کرده؛ اما تسوجی احتمالاً یک نسخه را اساس کار قرار داده و تمام ترجمه را بر مبنای همان پیش برده است.

ملک قصد سفر داشت و نوبت سفر از آن شمس‌الدین بود و دو برادر با یکدیگر به حدیث اندر نشسته [...] تا اینکه شمس‌الدین با ملک برفتند و نورالدین خورجینی پر از دُر و گوهر کرده [...] اسب بخواست. [...] و گفت: کسی با من نیاید که بیرون شهر تفرج خواهم کرد. [...] همی‌رفت تا به شهر دمشق رسید (همان، 66-67).



به آمدن بامداد، پادشاه تدارک سفر دید و به همراهی شمس‌الدین وزیر برای سوار شدن به کشتی و دیدار از اهرام روانه جیزه شد. [...] نورالدین [...] به یکی از غلامان خود فرمود تا استری تناور و تیزسفر برای او حاضر کند [...] گفت: برای گردش در خارج شهر تا نواحی قلیوبیه می‌روم. سه شب در آنجا می‌مانم [...] توشه راهی اندک با خود برداشت و از مصر بیرون رفت و راهی بیابانی را درپیش گرفت. ظهر به شهر بلبیس رسید (اقلیدی، 1393: 1/ 142-143).

در شهر دمشق پیش از خلافت عبدالملک بن مروان، پادشاهی بود ملک‌نعمان گفتندی [...] جهان فراگرفته بود و ممالک شرق و غرب و هند و سند و چین و یمن و حجاز و حبشه و جزایر و بحار در زیر حکم داشت (تسوجی، 1395: 151).

پیش از خلافت عبدالملک پسر مروان، در بغداد و دمشق و خراسان پادشاهی فرماوایی داشت به نام عمر نعمان، [...] خداوند تمامی مردمان را فرمان‌بردار او و سراسر جهان را در اختیار او کرده، سپاهیان‌ش پراکنده در هر کشور از خاور تا باختر، هند و سند و چین و یمن، حجاز و حبشه و سودان و ختن، سوریه و روم و دیار بکر و دکن، از جزایر دریا تا نهر و رودخانه و دشت و دمن، سیحون و جیحون و نیل و فرات را در هر سرزمین و وطن تحت فرمان آورده (اقلیدی، 1393: 1/ 362).

البته در بسیاری از حکایت‌ها نیز نام سرزمین‌ها یکسان است و حوادث در مکانی همسان روی داده؛ زیرا یکی از نسخه‌های اساس اقلیدی در ترجمه، نسخه بولاق است که عقیده بر آن است که احتمالاً نسخه اساس تسوجی نیز همان بوده است.



از دیگر موارد تفاوت در این دو ترجمه، ابیاتی است که در میان متن حکایت‌ها و به تناسب موضوع آورده شده است. تسوجی هنگام ترجمه هزارویک شب از سروش اصفهانی کمک گرفته و سروش ابیاتی از خود و یا دیگر شاعران بزرگ ادب فارسی را به تناسب حال در میان ترجمه گنجانده است. اقلیدی به روش دیگری عمل کرده است. وی در مقدمه ترجمه‌اش بیان کرده به جای آنکه اشعار عربی کتاب را با اشعار شاعران بزرگ ادب فارسی جایگزین کند، اشعار را از عربی ترجمه کرده و به نظم فارسی درآورده است. از این رو میان اشعار متن ترجمه تسوجی و اقلیدی تفاوت فراوانی دیده می‌شود.

گفت‌وگو میان شهرزاد و نیاززاد، یکی دیگر از موارد اختلاف متن تسوجی و اقلیدی است. اقلیدی در برخی از شب‌ها گفت‌وگویی میان نیاززاد و شهرزاد درباره قصه‌ها را آورده یا اینکه گفت‌وگوی میان شهریار و شهرزاد را مطرح کرده است؛ اما تسوجی فقط در شب اول و پنجم به این موضوع توجه کرده و در دیگر شب‌ها گفت‌وگوی این دو خواهر را مطرح نکرده یا اشاره‌ای گذرا به آن کرده است:

داستان که به اینجا رسید، شهرزاد سپیده‌دم را نزدیک دید و لب از گفتار روا فروچید. خواهر او نیاززاد گفت: چه داستان شیرینی بود. گفت: اگر شاه مرا زنده بگذارد و از کُشتن من درگذرد، فردا شب داستانی شیرین‌تر خواهم گفت. آن‌ها آن شب را در نهایت شادمانی و سرور تا صبح خوابیدند و صبح شاه به بارگاه حکومت رفت و چون کار دربار پایان گرفت به قصر آمد و به خانواده خود پیوست. و در شب ششم شهرزاد گفت: [...] (همان، 39).

داستان که به اینجا رسید شهرزاد سپیده‌دم را نزدیک دید و لب از کلام فروچید. آن‌گاه با رسیدن بامداد، شاه به دیوان رفت و آنجا را گشود و تا پایان روز در آنجا ماند. سپس به قصر بازگشت. نیاززاد گفت: داستان را تمام کن. شهرزاد گفت: به دیده فرمان بردارم (همان، 49).



در این موقع شهریار به شهرزاد گفت: دوست دارم داستان‌هایی از پرندگان برای من بگویی. شهرزاد گفت: به جان و دل. خواهرش دنیا زاد گفت: هرگز شاهنشاه را در این وقت شادتر و سبک‌دل‌تر از امشب ندیده‌ام، امیدوارم سرانجام تو نیک باشد. در این هنگام خواب‌آلودگی بر شهریار چیره شد و خوابید. شهرزاد نیز با مشاهده نزدیک شدن سپیده‌دم، مثل همیشه لب از گفتار روا فروچید (همان، 749/2).

ملک شهریار با شهرزاد گفت: همی خواهم که از حکایت پرندگان حدیث گویی. شهرزاد گفت: سمعاً و طاعةً. چون قصه بدین جا رسید، بامداد شد و شهرزاد لب از داستان فروبست (تسوجی، 1395:300).

### 3.2. تفاوت اندیشگانی و اعتقادی

نکته درخور توجه در این دو ترجمه هزارویک شب مباحث اعتقادی است. در برگردان اقلیدی، حضور خداوند و اشاره به موضوعات اعتقادی پررنگ‌تر است و جبرگرایی نیز بیشتر به چشم می‌خورد. در اغلب حکایت‌ها افراد مطالبشان را با نام خداوند آغاز می‌کنند یا اگر حادثه‌ای برایشان رخ دهد، آن را خواست و تقدیر الهی می‌دانند؛ اما در برگردان تسوجی، توجه چندانی به این موضوع نشده است و شاید دلیلش اختلاف در نسخه‌های اساس دو مترجم باشد.

دختر به گفت‌وگو اندر بود که شرری به سینه‌اش برآمده بسوخت و درحال مثنی خاکستر شد (همان، 55).

[دختر] گریست و گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد (ص) پیامبر خداست. بعد نگاه کردیم و دیدیم به صورت توده‌ای خاکستر سیاه در کنار کپه خاکستر دیو درآمده است (اقلیدی، 1393:1/93).

جَنیة مؤمنه‌ای بدان بقعه گذشت، دید که بقعه از پرتو حسن روشن گشته. جَنیة را شگفت آمد و بر هوا بلند شد، عفریتی را بدید بر او سلام کرد (تسوجی، 1395: 70).

ماده‌دیوی به آنجا آمد و چشمش بر چهره زیبای حسن که در آنجا خوابیده بود، افتاد و از زیبایی او حیرت کرد و گفت: پاک و منزه باد خدای بزرگ، به‌راستی این جوان به حوریان بهشت مانند است. دیو نر نگاهی به حسن کرد و گفت: پاک است خدای یگانه. کسی به زیبایی او ندیده‌ام (اقلیدی، 1393: 1/153).

#### 4.2. تفاوت در ترتیب و عنوان داستان‌ها

از نخستین تفاوت‌ها میان این دو ترجمه که در نگاه اول خواننده متوجه آن می‌شود، تفاوت در عنوان حکایت‌ها و ترتیب قرارگیری آن‌هاست. در ترجمه تسوجی، عنوان داستان‌ها به زبان عربی نزدیک‌تر است و گاهی حتی نام شخصیت اول حکایت با ترجمه اقلیدی متفاوت است. برای مثال در برگردان تسوجی، عنوان حکایت «حمال و دختران و سه گدای یک‌چشم» است؛ اما در برگردان اقلیدی، عنوان «حمال و دختران» است و حکایت سه گدا که مربوط به همین حکایت است، با عنوان «قلندر اول، دوم و سوم» آمده است.

تسوجی در همین حکایت «حمال و دختران» نامی برای دو دختر در نظر نگرفته و عنوان داستان‌ها را نیز به‌صورت حکایت «دختر صاحب‌خانه و دو سگش» و «دختر تازیانه‌خورده» آورده؛ اما اقلیدی به‌صورت حکایت «زبیده، دختر اول» و «دختر دوم، امینه» قید کرده است. برای نمونه دیگر می‌توان به حکایت «گوژپشت و خیاط و یهودی و مباشر و نصرانی» در ترجمه تسوجی اشاره کرد. این عنوان در ترجمه اقلیدی به‌صورت «سرگذشت گوژپشت، خیاط، دلاک خوش‌سخن و...» آمده است. در ترجمه تسوجی «دلاک خوش‌سخن» در حکایتی جداگانه با عنوان «شیخ خاموش و برادرانش» آورده شده است. در نمونه‌ای دیگر، اقلیدی



عنوان حکایتی را «کان ماکان پسر ضوءالمکان» نوشته است؛ اما تسوجی نام حکایت را «کان ماکان و قضی فکان» قید کرده است.

تفاوت دیگر میان این دو ترجمه، در حکایت‌های کوتاه است. در برگردان اقلیدی، تمام حکایت‌ها دارای عنوانی مستقل است، حتی حکایت‌هایی که نقش پی‌رنگ فرعی را در داستان اصلی دارند، با عنوانی مستقل و جداگانه آورده شده؛ در حالی که در برگردان تسوجی، حکایت‌های اصلی همراه با آن دسته از حکایات فرعی که تأثیری مستقیم در پیشرفت پی‌رنگ داستان اصلی دارد، یک‌جا آمده و جداگانه نام‌گذاری نشده و دیگر حکایات نیز ذیل حکایت اصلی و شب‌های قصه‌گویی شهرزاد قرار گرفته است. برای مثال می‌توان به جلد دوم ترجمه اقلیدی اشاره کرد که بخش ابتدایی آن با عنوان «حکایت دلگشای پرندگان و حیوانات» از دیگر بخش‌ها مجزا شده و هر حکایت با عنوانی مشخص آمده؛ اما در ترجمه تسوجی، فقط حکایت‌های اصلی پرندگان و حیوانات با نام مشخص شده و باقی حکایت‌ها در حکم پی‌رنگ فرعی است و نامی از آن‌ها نیامده است.

نام‌گذاری حکایت‌های فرعی و مستقل آوردن آن‌ها در ترجمه اقلیدی موجب ایجاد نام‌هایی تازه شده است که در ترجمه تسوجی دیده نمی‌شود. مثلاً زیرمجموعه حکایت «شاه عمر نعمان و پسرانش شرکان و ضوءالمکان» حکایتی با نام «گشته شدن شاه عمر نعمان» آمده است؛ اما این حکایت در ترجمه تسوجی به صورت کلی در دل حکایت «ملک نعمان، فرزندان او شرکان و ضوءالمکان» آورده شده است. اقلیدی پس از این حکایت، حکایت پنج دختر را جداگانه و با نام آورده است؛ اما تسوجی در تقسیم‌بندی خود اشاره‌ای به این حکایات نکرده و آن را زیرمجموعه حکایت ملک نعمان قرار داده است.

تفاوت دیگر دو ترجمه در حجم حکایت‌های هر شب است. اقلیدی طول حکایت‌ها را رعایت و آن‌ها را به گونه‌ای تنظیم کرده است که برای بیان در یک شب نه خیلی طولانی به نظر بیاید و نه خیلی کوتاه. این موضوع در ترجمه تسوجی رعایت نشده است. در ترجمه تسوجی، بعضی از حکایات بسیار کوتاه است و برای خواننده پذیرفتنی نیست که این حکایات را برای بیان در یک شب در نظر گرفته باشند و همین امر موجب شده تا شب‌های حکایات با یکدیگر

متفاوت شود. البته ترتیب حکایت‌ها در ترجمه تسوجی و اقلیدی یکسان است؛ اما به دلیل گسترش زمانی ترجمه اقلیدی، شب‌های مرتبط با هر حکایت متفاوت شده است.

### 3. نتیجه

با توجه به مقایسه دو ترجمه *هزارویک شب* به زبان فارسی، تمایزاتی میان آن دو دیده می‌شود. مهم‌ترین دلیل پدید آمدن اختلاف میان دو ترجمه نسخه‌های اساسی است که مترجمان برای کار خویش برگزیده‌اند. نسخه اساس تسوجی در ترجمه ظاهراً نسخه بولاق 1 بوده است؛ درحالی که اقلیدی، بولاق 2 و کلکته و بروسلاو را نسخه اساس قرار داده است؛ البته اقلیدی در تصحیح خود علاوه بر این سه نسخه، از ترجمه فرانسوی و انگلیسی *هزارویک شب* نیز استفاده کرده و همین امر باعث بروز تفاوت‌های آشکار با ترجمه تسوجی شده است. نوع نگاه مترجمان به متن نیز موجب تمایزاتی شده است. تسوجی در پی آن بوده که پی‌رنگ اصلی حکایت را بیاورد و به فضا سازی عناصری همچون توصیف حالات، مکان‌ها و حوادث توجه چندانی نداشته است؛ درحالی که اقلیدی عنصر توصیف را به‌جد در نظر داشته است. بهره‌گیری از این توصیفات موجب طولانی‌تر شدن متن حکایت‌ها و ایجاد تفاوت در شب‌های روایت نیز شده است. البته تسوجی نیز بسیاری از صحنه‌هایی را که اقلیدی به نثر معیار بازگو کرده، با آوردن ابیاتی بازگفته است؛ هرچند فشردگی و ابهام شاعرانه موجود در شعر نمی‌تواند ترجمه دقیقی از متن اصلی پدید آورد. نکته دیگر این است که در ترجمه اقلیدی، بحث پی‌رنگ داستان‌ها برجسته‌تر است و این ترجمه به حفظ عناصر داستانی و دقت در آن‌ها توجه زیادی داشته است. متن ترجمه شده اقلیدی مطابق ویژگی‌های نثر معیار فارسی امروز است؛ از این رو خواندن و فهم آن برای خواننده امروزی بسیار آسان‌تر از متن تسوجی است که متعلق به میانه‌های دوره قاجاری است. نکته دیگر این است که ترجمه اقلیدی امکان بررسی‌های اعتقادی و اندیشگانی و دیدگاه‌های فکری پدیدآورندگان داستان‌ها را به‌خوبی فراهم می‌کند؛ اما در ترجمه تسوجی هدف فقط رساندن پیام است و از این رو به این موضوع توجه چندانی نشده است.



پی‌نوشت‌ها

1. Antoine Galland
2. John Payne, Sir Richard Francis Burton
3. Mardrus
4. Mathez

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (1387). «گزارشی درباره ترجمه تازه هزارویک شب». *فصلنامه مترجم*. س 18. ش 47. صص 3-15.
- آریز پور، یحیی (1357). *از صبا تا نیما*. چ 5. تهران: فرانکلین.
- اقلیدی، ابراهیم (1393). *هزارویک شب*. دوره پنج‌جلدی. چ 2. تهران: نشر مرکز.
- بدوی، عبدالرحمن (1375). *فرهنگ کامل خاورشناسان*. ترجمه شکرالله خاکرند. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- تسوجی، عبداللطیف (1395). *هزارویک شب*. چ 6. تهران: بنگاه ترجمه و نشر پارسه.
- قدرتی، حمیده (1393). «هزارویک شب و ترجمه‌های فارسی آن». *فصلنامه رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی*. ش 109. صص 9-11.
- محجوب، محمدجعفر (1386). *ادبیات عامیانه ایران*. دو جلد در یک مجلد. به‌کوشش دکتر حسن ذوالفقاری. چ 3. تهران: نشر چشمه.
- مسبوق، سیدمهدی و شهرام دلشاد (1394). «نقد و تحلیل تعدیلات ساختاری در ترجمه تسوجی و اقلیدی از هزارویک شب». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. ش 3. صص 55-81.